

## ترجمه‌های موحده، پاسخگو نیپوکلا

گفتگو با علی ملکی درباره «ترجمه خواندنی قرآن»

### ■ به کوشش: مرتضی بهرامی خشنودی

جدیدترین ترجمه از قرآن به قلم آقای علی ملکی، طلبۀ قرآن پژوه حوزه علمیه مشهد، با ویرایش و آماده‌سازی نشر «ویراستاران»، در نمایشگاه قرآن امسال، رونمایی و عرضه شد. وی متولد ۱۳۴۹ است و در سال ۱۳۶۳ وارد حوزه علمیه اراک شد. پس از شش سال، برای ادامه تحصیل به قم آمد. بعد از اتمام دروس سطح، از درس تفسیر آیت الله جوادی املى و برخی دروس خارج فقه و اصول بهره‌مند شد و در نهایت، بعد از ده سال قم را به مقصد مشهد الرضا ع ترک کرد و تا کنون ساکن مشهد است.

از سوابق قلمی ایشان می‌توان به ترجمۀ کتابی با عنوان «گریه نکن مادر» اشاره کرد که درباره تاریخچه شیعیان تایلند است. «در وادی نور» که مربوط به اعمال و آداب حج و عمره است، از دیگر آثار اوی شمرده می‌شود. خودش می‌گوید: «در ماه مبارک رمضان هشت سال پیش، خدای مهریان به دلم انداخت که به ترجمۀ قرآن پیردادم ...». با او درباره این ترجمۀ قرآن گفتگو کرده‌ایم و بیش از هر چیز، در پی یافتن پاسخی برای این سؤال بودیم که این ترجمه چه ویژگی‌هایی دارد و امتیاز آن نسبت به دیگر ترجمه‌ها، در چیست؟

### ■ آقای ملکی! چه طور شد که به فکر ترجمه قرآن افتادید؟

در ماه مبارک رمضان هشت سال پیش، فرزندانم به خواندن قرآن مشغول بودند و کراراً نزد من می‌آمدند و می‌پرسیدند که فلان آیه یعنی چه؟ از روی ترجمه معروفی هم می‌خوانندند، ولی متوجه نمی‌شدند که این جمله فارسی یعنی چه و قرآن چه می‌گوید. در این زمان بود که متوجه وجود یک خلأ مهم در ترجمه‌های موجود قرآن کریم شدم و آن این‌که جای یک ترجمه روان و ساده و همه‌فهم که پیام قرآن را به خوبی به جوانان و نوجوانان انتقال بدهد، خالی است. خداوند به دلم انداخت که به ترجمه قرآن پیردازم؛ به گونه‌ای که برای عموم افراد و حتی نوجوانان، فهمیدنی باشد. پس با توشیل به آقا علی بن موسی الرضا عاشِر، دست به کار ترجمه قرآن شدم تا این نیاز برآورده شود.

### ■ شاید نزدیک به صد ترجمه فارسی از قرآن وجود دارد. هیچ کدام از ترجمه‌های موجود، پاسخگوی این نیاز نبود؟ نه. مطمئناً پاسخگو نبود.

### ■ ترجمه شما چه ویژگی‌هایی دارد؟

ترجمه بندۀ دوازده ویژگی دارد که من اینها را با مثال‌های متعدد، در مجله «ترجمان وحی» در چند شماره (شماره‌های ۳۵ تا ۳۸) توضیح داده‌ام. برای مثال، یکی از کارهای مهم در ترجمه، معادل‌یابی برای واژگان و اصطلاحات قرآن است. من سعی کرده‌ام بهترین و گویاترین معادل‌ها را به زبان فارسی امروز بیاورم. برای نمونه، کلمه «رهان» در آیه ۲۸۳ بقره را ببینید: «وَإِنْ كُثُّمٌ عَلَى سَفِيرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِباً فَرِهَانَ مَقْبُوضَةً». بحث برسر این است که اگر کسی در سفر، نیازمند شد از کسی پول قرض کند و نویسنده‌ای هم پیدا نکردند که رسید بنویسد، خداوند می‌فرماید برای ضمانت بازپرداخت، قرض دهنده «رهان» بگیرد. خیلی از مترجمان این کلمه را «گروگان» ترجمه کرده‌اند که در فارسی امروز، معنای خاصی دارد و خواننده را به یاد ماجراهایی

مانند لانه جاسوسی می‌اندازد که هیچ ربطی به موضوع آیه ندارد. در حالی که ترجمۀ سلیس و روان امروزی، «گرو» است. خداوند می‌فرماید: از قرض گیرنده، چیزی به عنوان گرو بگیرید. البته مترجمانی هم که از واژه گروگان استفاده کرده‌اند، همین معنا در ذهن‌شان بوده؛ ولی کلمه‌ای را به کاربرده‌اند که در فارسی امروز، معنای خاصی پیدا کرده و گویا نیست. پس معادل‌یابی درستی انجام نداده‌اند. مثال دیگر، آیه ۱۸۹ اعراف است: «فُوَالذِّي حَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيُشْكِنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَقَشَّا هَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا». خداوند در این آیه اشاره می‌کند به این‌که خداوند، انسان‌ها را از یک نفس آفریده و همسرش را نیز از همان نفس آفریده تا به آرامش برسد و زمانی که مردی با زنش هم بستر شد، او آبستن می‌شود. پس «تغشی» در این آیه، کتابیه از آمیزش جنسی است؛ ولی قرآن برای رعایت ادب، یک لغت کتابیه به کاربرده است. یکی از مترجمان معروف، آن را تحت اللطفی ترجمه کرده و نوشته: «هنگامی که او را تحت پوشش قرار داد». آدم با خواندن این ترجمه، یاد نهادهای حمامیتی مثل کمیته امداد و بیمه و بهزیستی می‌افتد؛ یعنی معنایی به ذهن می‌رسد که هیچ ربطی به موضوع آیه ندارد. در حالی که معادل محترمانه و گویای آن در فارسی امروز، «هم‌بستر شدن» است. همین تعبیر را در منبر و سخنرانی و هرجای دیگر نیز می‌توان به کاربرد؛ چون هم گویاست و هم ادب مورد نظر قرآن در آن رعایت شده و محترمانه است. پس معادل‌یابی درست، خیلی در فهم معنا تأثیر دارد.

■ این دو مثال، در سطح واژگان بود. می‌دانیم که ساختار جمله در عربی، تفاوت‌های بسیاری با فارسی دارد. برخی از مترجمان خواسته‌اند به ساختار عربی پای بند بمانند و در نتیجه، ترجمه آنها گاهی ناماؤнос شده است. آیا شما در سطح جمله و ساختار نیز به این نکته توجه داشته‌اید؟



معنای روشی برای آن نمی‌توان یافت. مثلاً به آیه ۴۱ سوره رعد بنگرید که می‌فرماید «أَوْلَمْ يَرَوُا أَنَا نَأْتَى الْأَرْضَ تَنَقْصُّهَا مِنْ أَطْرافِهَا». مشابه این تعبیر در آیه ۴۴ سوره انبیا نیز آمده است. ترجمه تحت الفظی اش این است که: «آیا ندیده‌اند که مابه سراغ زمین می‌آییم و از اطراف این زمین/ یا از جوانب آن/ یا پیغمروون

ن می‌کاهیم؟». حال من از شما - که خودتان هم طلب  
مستید و آشنایی دارید - می‌پرسم: این جمله یعنی چه؟  
■ الان که شما می‌پرسید، معنای مشخصی به ذهن ن  
نمی‌آید. باید به متن آیه نگاه کنیم.  
ین در حالی است که باید مترجم اصطلاحات و تعبیر  
بان دیگر را ساده کند و تحويل خواننده بدهد تا وقتی  
و می‌خواند، معنای آن را متوجه بشود. بارها من این  
ترجمه‌ها را به فضای حوزه و دانشگاه ارائه کرده‌ام که  
بدون توجه به خود آیه، از این جمله چه می‌فهمید؟ ولی

برای کسی مفهوم بوده است. علتیش این است که این جمله، تفسیری است و بدون مراجعه به تفسیر، نمی‌توان عنای آن را فهمید. با مراجعه به تفسیر المیزان، می‌بینیم که علامه طباطبائی با توجه به سیاق آیات، توضیح داده است که مخاطب آیه، مشرکان مکه بوده‌اند که گمان می‌کرندن امکاناتی که در اختیار دارند، همیشگی است. بر آیه ۴۴ سوره انبیاء ابتدا می‌فرماید: ﴿أَلَمْ مَعْنَا هُوَ لِإِلَّا وَآبَاءُهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾؛ یعنی ما به اینها نعمت‌ها امکاناتی دادیم و عمرشان را طولانی کردیم و حالا چه خیال کرده‌اند؟! خیلی غرّه نشوند و به قول معروف، باد به غبیر نیندازند: ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا ثَانَى الْأَرْضَ نَنْقُضُهَا إِنْ ظَرِيفًا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾. آیا نمی‌بینند که ما چگونه نسل‌ها را! یکی پس از دیگری منقرض می‌کنیم و از بین می‌بریم؟

یکی از کارهای مهم در ترجیمه، معادل یابی برای واژگان و اصطلاحات قرآن است. من سعی نموده‌ام بهترین و گویا ترین معادل‌ها را به زبان فارسی امروز بیاورم.

بله. خیلی زیاد. گاهی یک عبارت، جمله کنایی یا ضرب المثل است. برای نمونه، برخی از مترجمان معروف که با ادبیات نیز آشنایی کامل دارند، در آئینه سوره اسراء: **﴿وَلَا تَبْعَثُ يَدَكَ مَغْلُوْةً﴾** ۲۹ ای عُنْقِکَ<sup>۱۰</sup> این تعبیر را با عبارتی شبیه این ترجمه کرده اند که «دستت را به گردنت نبند یا زنجیر نکن!». در ترجمه انگلیسی آقای قرائی نیز با تعبیری از

این دست ترجمه شده است. حال این جمله چه معنایی برای ما دارد؟ ما یاد کسی می‌افتیم که دستش شکسته و به گردنش آویزان است! ولی این تعبیر که قرآن به کار برده، کنایه است از این که خسیس و بخیل نباش که خیرت به هیچ کس نرسد و لذا می‌توان این طور ترجمه کرد: «مشتبه نباش». یا به تعبیر خودمانی، «ناخن‌خشک نباش». جالب است که این تعبیر قرآنی، حتی برای عرب امروز نیز مفهوم نیست و عرب امروز، تعبیر کنایی دیگری برای بیان بخل به کار می‌برد.

مثال دیگر، در آیه ۱۹ آل عمران است: «وَمَا اخْتَلَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيَانًا يَبْهَمُ». عموماً این جمله را تحت اللفظی ترجمه کرداند که «و کسانی که کتاب [الهی] به آنان داده شد، اختلاف نکردند، مگر پس از آن که علم برای آنان [حاصل] آمد، به خاطر ستم (وحشی) که در میانشان بود». ما این عبارت را این طور ترجمه کردیم: «ولی عالمان زیاده خواه، اختلاف نظر در معارف دین را باب می‌کنند». در فارسی روزمره نیز این معنا مطرح است که مشکلات ماناشی از عالمان زیاده خواه است که عوام را نیز با مشکل روبرو می‌کنند. پس این معنا در عرف عامیانه نیز کاملاً مفهوم است.

مثال دیگر، جملات تفسیری هستند؛ یعنی جملاتی که برای فهم آنها باید یک کارتفسیری انجام شود و بدون تفسیر،

و برای خواننده مفهوم نباشد. ترجمه باید بتواند همان حستی را به خواننده زبان مقصد منتقل کند که خواننده در زبان مبدأ دارد. مترجمان بزرگ وقتی از زبان‌های دیگری مثل انگلیسی یا آلمانی و فرانسوی، مطلبی را به فارسی ترجمه می‌کنند، ضرب المثل‌ها و کنایه‌ها را تغییرمی‌دهند؛ چون اگر تغییرنده‌ند، نامفهوم خواهد شد. ولی همین‌ها وقتی به ترجمه قرآن می‌رسند، یا به دلیل قداست قرآن یا کمبود وقت یا به علل دیگر، در اکثر موارد، عین همان را ترجمه می‌کنند و حتی پانوشت هم نمی‌زنند.

البته عرض می‌کنم «در اکثر موارد»؛ چون همیشه این طور نیست و شاید در بیست درصد جاها این مطلب را رعایت کرده‌اند و معنای کنایی را آورده‌اند و نه معنای تحت‌اللفظی را. من در گفتگویی با حاج آقا قرائی، همین مطلب را عرض کردم و ایشان گفتند که نه، باید آن الفاظ قرآن حفظ شود و این گونه معادل‌ها را در پرانتز بنویسید. به ایشان عرض کردم: خودتان هم گاهی این را رعایت نکرده‌اید و عین آن را ترجمه نکرده‌اید. پرسیدند: کجا؟ عرض کردم: در آیه ۱۲۴ سوره نساء **(ولَا يَظْلِمُونَ نَقِيرًا)** آمده است: «نقیر» در اصل به معنای نقطهٔ پشت هستهٔ خرماست و در این آیه اشاره‌ای است به شیء بسیار ناچیز یا کم‌ترین چیز. خود شما هم نوشته‌اید: «کم‌ترین ظلمی به آنان نمی‌شود». پس معنای لغوی نقیر را نیاورده‌اید و همان معنای کنایی را آورده‌اید؛ در حالی که می‌توانستید مثل مرحوم فولادوند بنویسید: «نقطهٔ پشت هستهٔ خرم‌ها (نساء، آیه ۱۲۴)» / گویدی پشت هستهٔ خرم‌ها (نساء، آیه ۱۲۴). یا مثلاً در آیه ۴۹ همان سوره، تعبیر **(ولَا يَظْلِمُونَ فَتِيلًا)** آمده است. «فتیل» به معنای نخی است که در شیار هستهٔ خرم‌ها می‌بینیم. شما همین را هم عیناً ترجمه نکرده‌اید. مثال دیگر، «قطمیر» است که به معنای پوست هستهٔ خرماست. در همه این موارد، با این تعبیر کنایی، اشاره به «کم‌ترین مقدار» شده است. به حاج آقای قرائی عرض کردم که خود شما هم در

يعنى اشاره به از بين رفتن نسل هاست. لذا ما اين طور ترجمه کردیم که «مگر نمی‌بینند ما سراغ مردم کره زمین می‌آییم و نسل هارا یکی پس از دیگری منقرض می‌کنیم؟!».

■ همان طور که در مثال‌های بالا اشاره کردید، گاهی يك معنای کنایي، در زبان‌های مختلف با تعابير مختلف کنایي بيان می‌شود و يا ضرب المثل متفاوتی برای آن به کار می‌رود. برای مثال، در آیه ۴۰ سوره اعراف آمده است: **(وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلْعَجَ الْجَمَلُ فِي سَبَقِ الْخِيَاطِ)**؛ يعني «وارد بهشت نمی‌شوند مگر این که شتر (يا طناب گلفت) از سوراخ سوزن بگذرد / يا داخل آن شود». اين تعابير، کنایه از اين است که محال است اين افراد که آيات خدا را دروغ شمردند، به بهشت بروند. ولی همین معنا را در فارسی، با کنایهٔ دیگری به کار می‌بریم و می‌گوییم: «مگر اين که پشت گوششان را بینند».

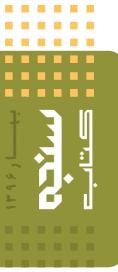
بینند؛ ما ضرب المثل‌ها و جملات و تعابير کنایي را به دو دسته تقسيم کرده‌ایم. برخی از مواردی که در قرآن به کار رفته، هرچند عربی است، برای فارسی‌زبان‌ها نیز مفهوم است؛ ولی برخی این طور نیستند. ما مواردی را که در فارسی مفهوم باشد، دست نزده‌ایم و همان تعابير را آورده‌ایم. در مثال شما، چون اين کنایه در فارسی مفهوم است، همان را آورده‌ایم که «مگر آن که شتر از سوراخ سوزن رد بشود»، ولی در پاورقی آورده‌ایم: به قول معروف: «اگر پشت گوششان را دیدند، بهشت را هم خواهند دید».

ولی برخی موارد در فارسی مفهوم نیست و يا حتی معنای دیگری می‌دهد که منظور قرآن نیست؛ مثل همان تعابير **(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عَنْقِكَ)**. ما اين گونه مثُل‌ها یا تعابير را متناسب با زبان فارسی تعبييرداده‌ایم.

■ آيا به کاريون کنایه يا ضرب المثلی دیگر در ترجمه، از ميزان پاي‌بندي متوجه به متن اصلی نمی‌کاهد؟

اتفاقاً پاي‌بندي به قرآن، اين است که شما معادل اين معنا را باوريد؛ نه اين که همان لفظ را تحت‌اللفظی ترجمه کنيد





نوشته‌ایم: «وقتی مرگ سراغ یکی از همین بتپرست‌ها بیاید، هی فریاد می‌زند: «خدای! مرا برگردانید به دنیا». البته این تعبیر «خدای!»، بالحن تضرع و برای بیان درمانگی است که متأسفانه در نوشته نمی‌توان آن لحن را منتقل کرد. مثال دیگر این‌که خداوند در آیه ۶۹ سوره اعراف خطاب به قوم عاد می‌فرماید: **﴿وَ زَادُكُمْ فِي الْخَلْقِ بَطْشَةً﴾**. برخی از مترجمان معروف آورده‌اند: «و گستره آفرینش شما را بیفروزد». شما چه معنایی از این جمله می‌فهمید؟ ما گفته‌ایم: «و به شما بدن‌هایی تنومند و نیرومند داد!».

خلاصه این‌که نباید در چنبره الفاظ گیر کنیم و گرن، در دامان ترجمه تحت اللفظی اسیر می‌شویم.

#### ■ مترجمان دیگر دنبال این مطلب نبوده‌اند؟

چرا، خیلی از مترجمان چنین هدفی داشته‌اند که ترجمه‌ای همه‌فهم بنویسند؛ ولی در عمل، توفیق چندانی نداشته‌اند. من به یکی از مترجمان معروف گفتم: مگر خود شما در مؤخره نگفته‌اید که می‌خواستم ترجمه‌ای بنویسم که هر کسی قرآن را می‌خواند، ترجمه آن را بفهمد؟ گفت: چرا. بعد من شروع کدم نمونه‌هایی از ترجمه خودش را خواندم و گفتم چند نفر این جملات را می‌فهمند؟ مثلاً ایشان عبارت **﴿تُولِّحُ اللَّيْلَ فِي الظَّهَارِ وَ تُولِّحُ الظَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾** را در آیه ۲۷ سوره آل عمران، این طور ترجمه کرده است: «شب را در روز در افزایی و روز را در شب در افزایی». به ایشان گفتم: بروید در حرم امام رضا **عليه السلام** و این جملات را بگذارید جلوی مردم، ببینید چند نفر می‌فهمند؟ خیلی‌ها نمی‌فهمند. خود ایشان نیز خیلی به فکر فرو رفت.

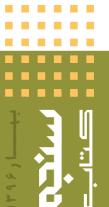
خیلی‌ها در برخورد نخست، موضع‌گیری می‌کنند و خرد می‌گیرند که با وجود فلان ترجمه و بهمان ترجمه، دیگر چه نیازی بود که شما هم ترجمه دیگری بنویسید؛ ولی وقتی برایشان توضیح می‌دهم و از ترجمه‌های دیگر مثال می‌آورم که تعبیرشان گویا نیست، می‌پذیرند و می‌گویند حق با شمامست.

موارد متعددی، این گونه عمل کرده‌اید و معنای کنایی را آورده‌اید و نه ترجمة لفظ را. ایشان گفتند: خوب من هم اشتباه کرده‌ام. عرض کردم: آیت الله مکارم هم همین کار را کرده است و فلان مترجم و فلان مترجم هم همین طور! خلاصه این‌که مترجمان قرآن، در برخی موارد به این نکته توجه داشته‌اند که باید مراد آیه را بنویسند و نه ترجمة لفظ را؛ ولی همه جا این را رعایت نکرده‌اند.

#### ■ حالا خود شما این تعبیر (نقیرو فتیل و قطمیر) را چگونه ترجمه کرده‌اید؟

ما به ترتیب: سرسوزن، سرمو و پرکاه را آورده‌ایم که همگی تعبیر کنایی در فارسی است برای مقدار کم و کوچک. بگذارید یک مثال دیگر بزنم: در آیه ۹۹ سوره مؤمنون می‌فرماید: **﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدُهُمُ الْمُؤْمَنُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونَ﴾**. مرحوم فولادوند نوشه: «تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: پروردگار! مرا بازگردانید». اکثر مترجمان دیگر نیز با تعبیری نزدیک به این، ترجمه کرده‌اند. در اینجا این اشکال پیش می‌آید که چرا این فردی که مرگش فرا رسیده، خطاب به خدا سخن می‌گوید و با این حال، مخاطب جمع به کار می‌برد و می‌گوید: «مرا بازگردانید»؟ اگر مخاطب خداست، باید بگوید: «مرا بازگردان». اگر هم خطاب به فرشتگان است، این سؤال پیش می‌آید که چرا گفته «پروردگار»؟ در اینجا چند احتمال مطرح می‌شود: یکی این‌که از باب تعظیم و تکریم است که خطاب به خداوند ضمیر جمع به کار می‌برد. دوم این‌که این تعبیر «ارجعون» در واقع «ارجعنی ارجعنی ارجعنی» بوده و به جای تکرار یک فعل خطاب به خداوند، آن فعل به صورت جمع آمده است. احتمال سوم این‌که تعبیر «رب» خطاب به خداست؛ ولی در ادامه که می‌گوید: «ارجعون» خطاب به فرشتگان سخن می‌گوید. ما هم به تبع علامه، همین وجه سوم را گفته‌ایم و برای این‌که آن وجه دوم هم لاحظ شده باشد، یک تعبیر «هی» نیز اضافه کرده‌ایم و در ترجمه

- البته آقای مصطفی رحمندان دوست هم در ترجمهٔ جزء سی ام که برای نوجوانان نوشته، همین هدف را دنبال کرده است.
- بله. ترجمهٔ ایشان خوب است. قلم بسیار ساده و روانی دارد و به نظر من، خیلی به این هدف نزدیک شده است؛ ولی فقط در جزء سی کار کرده و نه همهٔ قرآن را.
- از دیگرویزگی‌های ترجمهٔ خودتان بفرمایید.
- یکی از دیگرویزگی‌های این ترجمه، ویرایش صوری و زبانی است. امروزه ویرایش، جایگاه بسیار مهمی پیدا کرده و تأثیر چشم‌گیری در جاذبیت و روانی و فهمیدنی شدن یک اثر دارد. شما می‌بینید که حتی کتاب‌های قصه‌کودکان نیز ویراستار دارد و نام ویراستار از کنار نام مؤلف می‌نویسد و این به دلیل تأثیری است که ویرایش در متن دارد. ولی ببینید چند تا از ترجمه‌های قرآن موجود، ویرایش شده است؟ البته منظورم ویرایش زبانی و ادبی است؛ چون برخی از ترجمه‌های دیگر هم ویرایش شده‌اند؛ ولی وقتی دقت می‌کنید، گاهی منظورشان ویرایش مطلبی (علمی و محتوایی) است. مثلًا آقای استادولی برخی از ترجمه‌ها را از این جهت ویرایش کرده. البته ویرایش محتوایی و علمی نیز که یک ویرایش تخصصی است، خیلی خوب و لازم است؛ ولی منظور من، ویرایش ادبی است که اکثر ترجمه‌ها از این جهت ویرایش نشده‌اند.
- برخی دیگر از موارد نیز که نام ویراستار در کنار نام مترجم آمده، جنبهٔ تشریفاتی دارد و ویراستار عملاً نقش چندانی در نتیجهٔ کار نداشته است. یکی از ترجمه‌های معروف، بعد از چند بار چاپ، ویرایش شد. ولی وقتی نسخهٔ بعد از ترجمه را با نسخهٔ ویرایش شده مقایسه می‌کنید، می‌بینید تفاوتی ندارد و ظاهراً در حدّ اصلاح برخی اغلاط تایپی یا گاهی افزودن یک ویرگول و مانند آن بوده است. بله، همین طور است. من یکی از ترجمه‌های معروف را در چاپ‌خانه دیدم که می‌خواهند هشتاد هزار نسخهٔ جدید از آن چاپ کنند. آن را برداشتمن و نشان دادم که خیلی از جاهای حتی فاصله‌گذاری‌ها به درستی رعایت نشده است.
- گفتم: لاقل یک ویرایش صوری بکنید و بعد چاپش کنید. گفتند: ما اجازه نداریم.
- شما از علائم کمانک (پرانتر) و قلاب (کروشه) هم در ویرایش استفاده کرده‌اید؟
- نه. اصلاً استفاده نکرده‌ایم؛ حتی یک مورد. من در عنوان کار خود آورده‌ام: «به روش تفسیری و پیام‌رسان» و همین عنوان به خوبی نشان می‌دهد که همهٔ آنچه در متن ترجمه آمده، عیناً مطابق الفاظ آیه نیست تا بخواهیم با کمان و قلاب، موارد توضیحی و مانند آن را جدا کنیم. من با این علائم مخالفم. ترجمهٔ آقای انصاریان خیلی از این علائم داشت؛ ولی در چاپ جدید دیدم که همهٔ اینها را حذف کرده‌اند. من معتقدم که پرانتر و قلاب در ترجمه‌ها، نه جامع افراد است و نه مانع اغیار؛ بلکه دست و پاگیر است و روان‌خواهی متن ترجمه را دچار اختلال می‌کند. قرار شده با همکاری آقای باقری، ویراستار این ترجمه، یک مقاله هم در این باره بنویسیم. این علائم در وسط ترجمه، مانند دست اندازهایی است که در وسط یک اتویان بگذارند و باعث می‌شود که خواننده پس بزند و دچار مشکل بشود.
- البته من فکرمی‌کنم این علائم برای خواص، خیلی مفید باشد. باید در ترجمه‌هایی که برای خواص چاپ می‌شود، این دقت‌ها صورت بگیرد.
- برای خواص، بله؛ ولی مگر چند درصد از مردم ما که قرار است از ترجمه‌ها استفاده کنند، از خواص هستند؟ نهایتاً یک میلیون نفر از مردم فارسی زبان، از این قشر هستند. من از اول گفته‌ام که دارم برای عموم مردم و حتی جوانان و نوجوانان ترجمه می‌نویسم. به همین خاطر، اصل برای من، روانی و مفهوم بودن عبارات بوده است. البته در برخی جاهای که بنای قرآن بر سرچ و جملات آهنگین بوده، من نیز به این زبان نزدیک شده‌ام و شاید در مقایسه با برخی



■ پس معلوم می‌شود کار ویرایش را دست کم گرفته‌اید!  
خوب وقتی یک ویراستار به من می‌گوید این کار نیاز به ویرایش ندارد، من هم این طور برداشت می‌کنم. حتی خود آقای باقری هم پیش‌بینی نمی‌کرد این قدر طول بکشد.

ابتدا بخشی از کار را برایشان فرستادم. چون کار باید با نظارت من صورت می‌گرفت. مرتب زنگ می‌زد و تلفنی صحبت می‌کردیم ولی مشکل داشتیم. از طریق اینترنت و ایجاد فایل مشترک خواستیم انجام بدیم که آن هم به علت پایین بودن سرعت اینترنت در ایران، موفقیت‌آمیز نبود. خلاصه به این جا رسیدیم که آقای باقری با خانواده از تهران آمدند و یک سال و نیم ساکن مشهد شدند تا این کار را با هم انجام بدیم. هر روز از صبح تا غروب در کنار هم می‌نشستیم و آیه به آیه پیش می‌رفیم.

■ این مقدار هماهنگی و همراهی میان نویسنده و ویراستار، به نظرم سابقه ندارد.

بله. خیلی دقت می‌کردیم و در کنار هم بودیم و ویرایش، کاملاً تحت نظارت من انجام می‌شد. این هم البته لطف خدا بود.  
■ با این حساب شما حدود پنج شش سال صرف اصل ترجمه کرده‌اید. آیا دیگر مترجمان نیز همین مقدار وقت صرف می‌کنند؟

در حقیقت، من در این دو سال که ویرایش می‌کردیم هم مشغول بازیبینی بودم. پس باید بگوییم: این ترجمه هشت سال طول کشیده است. با همه احترامی که برای دیگر مترجمان قرآن قائلم، اشکال مهم اکثرشان این است که به اندازه کافی وقت نگذاشته‌اند. من هشت سال، به طور میانگین روزی شش ساعت وقت صرف کردم؛ ولی دیگران خودشان می‌گویند که دو یا سه ساله انجام داده‌اند و البته میانگین وقتی که هم روزانه صرف کرده‌اند، خیلی کم تر بوده. بعضی روزی نیم ساعت یا یک ساعت وقت گذاشته‌اند. برخی از مترجمان معروف در دوره‌ای قرآن را ترجمه کرده‌اند که مسئولیت‌های بزرگ اجرایی یا علمی

ترجمه‌ها که بنا داشته‌اند ترجمه آهنگین ارائه بکنند، به خصوص در دو سه جزء آخر، ترجمه ما چیزی کم نداشته باشد و حتی آهنگین‌ترهم باشد. با این حال، بنای اولیه من، همان روانی بوده و در حد توانم، از آن تخطی نکرده‌ام.

■ ترجمه شما پانوشت و پی‌نوشت یا مؤخره هم دارد؟  
بله پانوشت داریم؛ البته در موارد ضروری و برای تطبیق برخی از مطالب قرآنی بر نیازهای روز، این پانوشت‌ها خیلی به روز است. مثلاً در جایی که قرآن کریم، قتل اولاد از ترس فقررا مطرح فرموده، ما در پاورپوینت با توضیحات جالبی اشاره کرده‌ایم که این ترس امروز هم وجود دارد.

در ضمن، در مؤخره، توضیح مختصراً در سه صفحه آورده‌ایم و خوانندگان را به سایت اینترنتی ارجاع داده‌ایم تا ویژگی‌ها و مبانی این ترجمه را در آن جا بخوانند. البته در صدد هستیم این توضیحات را جداگانه هم چاپ کنیم تا راحت در دسترس اهل فن قرار بگیرد.

■ ظاهراً ویرایش کار شما دو سال و نیم طول کشید. چرا؟  
خودم احساس می‌کنم به دلیل سابقه نویسنده‌گی و ذوقی که دارم، قلم من روان است. لذا ابتدا که کار آماده شده بود، آن را به یک ویراستار نشان دادم. گفت: نیازی به ویرایش ندارد. بعد رفتم تهران برای مجوز. زنگی هم به آقای محمد‌مهدی باقری زدم و گفتم ترجمه کامل آماده شده و می‌خواهم چاپ کنم. ایشان ترجمه جزء سی ام را که من قبل‌اً چاپ کرده بودم، دیده بود و تعریف کرده بود. لذا آشنایی داشت. گفت: کار خیلی خوبی است؛ ولی حیف است که بدون ویرایش چاپ کنید. خلاصه قانع شدم که ترجمه را به ویراستار بدهم. من معتقدم در ویرایش هم مثل خیلی دیگر از کارها، علاوه بر مهارت و آگاهی‌های لازم، ذوق و خلاقیت خیلی تأثیر دارد. آقای باقری هم با ذوق و خلاقیتی که دارد، خیلی تأثیر گذاشت. ما گمان می‌کردیم که ویرایش این ترجمه، در عرض چند هفته یا نهایتاً دو سه ماه انجام خواهد شد.

داشته‌اند و طبیعی است که نمی‌توانسته‌اند این مقدار وقت بگذارند. یکی از مترجمان که در دوره مسئولیتیش قرآن را ترجمه کرد، چون وقت نمی‌کرده به کار ترجمه بپردازد، نذر می‌کند که روزی یک ساعت برای ترجمه وقت بگذارد.

■ همان طور که می‌دانید، هیچ مترجمی بی‌نیاز از تفسیر نیست. مترجم باید ابتدا معنای آیه را بفهمد تا بتواند آن را به زبان دیگری برگرداند. خوب، برای فهم آیه باید کار تفسیری انجام داد. تکیه‌گاه شما در این مسیر، کدام تفسیر بوده است؟

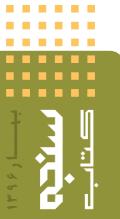
در مرحله اول، تفسیر «المیزان» و بعد تفسیر «تسنیم» آیت الله جوادی آملی که البتہ هنوز کامل نیست. «المیزان» هم در ده جلد نخست، خیلی غنی و جامع است و هر چه جلوتر می‌رود، مختصراً شود که شاید علامه نیازی به تکرار مطالبی که قبل‌آورده، نمی‌دیده است. به هر حال، اولویت من «المیزان» بود؛ ولی به تفاسیر دیگر هم مراجعه می‌کرم، مثل «التبیان» شیخ طوسی، یا «التحریر و التنویر» ابن عاشور.

■ چه مراحلی را طی می‌کردید تا به ترجمه مطلوب خود مرحله بود که معادل یابی می‌کرم.

■ فرمودید روایات تفسیری کم است. آیا به منابعی مانند «البرهان» که یک تفسیر روایی است، مراجعه نمی‌کردید؟

چرا. «البرهان» را هم می‌دیدم؛ ولی اکثر روایاتی که در این منابع آمده، جری و تطبیق هستند و یا شأن نزول آیه را مطرح کرده‌اند و کمتر روایتی هست که به تفسیر آیه پرداخته باشد. آقای کوش از قرآن پژوهان است و خودش منتقد برخی ترجمه‌ها و ویراستار ترجمه مرحوم صالحی نجف‌آبادی بوده و ترجمه خودش نیز به زودی منتشر خواهد شد. ایشان می‌گفت: من بررسی کرده‌ام و با تحقیق عرض می‌کنم که تعداد روایات تفسیری ما بیش از دویست روایت نیست! می‌گفت به زودی مقاله‌ای نیز در این باره موجود، در زمانی نوشته شده‌اند که هنوز این نرم افزار تولید





کافی کار نشده است. به قول آیت الله جوادی آملی، علما در باره روایت «لتنقض اليقين بالشك» کتاب ها و مقالات بسیاری نوشته اند؛ ولی در باره آیات قرآن و روایات تفسیری، کاری نکرده اند.

■ خوب، این مؤید عرض بنده است که بزرگان ما به این روایات توجه نداشته اند. می‌گویند این روایات

متعارض است. خوب چه طور در فقه به رفع تعارض می‌پردازید؟ در اینجا هم بررسی کنید؛ شاید قابل جمع باشد و بتوان رفع تعارض کرد.

بله. از این جهت، همه مفسران و حتی همه حوزه‌بیان مسئول اند و باید بنشینند روی این روایات کار کنند. حالا من به عنوان نمونه‌ای از تأثیر روایات تفسیری در ترجمه، به این آیه اشاره کنم که قرآن می‌فرماید: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، آیه ۷). خیلی از مترجمان این گونه ترجمه کرده‌اند: «عرش او بر آب است». این ترجمه کاملاً تحت اللفظی است و چیزی از آن فهمیده نمی‌شود.

با مراجعه به روایات متوجه می‌شویم که «عرش» کنایه از قدرت و فرمان‌روایی خداست و «آب» کنایه از علم و آگاهی خداست. لذا ما در ترجمه آورده‌ایم: «فرمان‌روایی اش بر جهان براساس آگاهی است».

■ خوب از این بحث بگذریم. از سیر کار ترجمه در این هشت سال می‌گفتیم.

گذشته از نرم‌افزار «جامع التفاسیر» که چراغ راه من بود، در طی کار ترجمه، با بسیاری از استادان با تجربه و خبره در حوزه و دانشگاه، دائمًا ارتباط داشتم و برداشت‌های خود را در زمینه‌های مختلف، به آنان عرضه می‌کردم. من علاوه بر استاد باقری که ویراستار متن فارسی ترجمه بود، با چند ویراستار ادبیات عرب نیز مرتبط بودم. همسر من

■ در طی کار ترجمه، با بسیاری از استادان با تجربه و خبره در حوزه و دانشگاه، دائمًا ارتباط داشتم و برداشت‌های خود را در زمینه‌های مختلف، به آنان عرضه می‌کردم.

■ ■ ■

آیه داریم، ولی در برخی تفاسیر یا ترجمه‌ها، هیچ بازتابی از آن روایت نمی‌بینیم.

من در تکمیل عرض قبلی، مطلبی را از آیت الله جوادی آملی نقل کنم که می‌فرمودند: روایت فقهی، بررسی سندی شده‌اند؛ ولی روایات تاریخی و تفسیری و کلامی، بدکرمانده‌اند و بررسی سندی نشده‌اند. این در حالی است که یک روایت تفسیری، تنها وقتی برای مترجم یا مفسر حجّیت دارد که بررسی سندی شده و از نظر سندی، معتبر باشد. یکی از دوستان ما می‌گفت: یک روایت باید از چهارده جهت، شرایط حجّیت را داشته باشد تا بتوان به آن استناد کرد. خوب، این کار، خیلی سخت است. درباره چند تا از این روایات تفسیری این بررسی انجام شده است؟ من که به عنوان مترجم نمی‌توانم به این کار بپردازم.

■ بله. ولی این برمی‌گردد به بی‌اعتنایی مفسران ما به روایات تفسیری. بزرگانی مثل علامه طباطبائی هم که اصلًا مبنای شان استناد به روایات نبوده است.

من این را در باره «المیزان» قبول ندارم؛ چون علامه خیلی به روایات توجه داشته و در تفسیر هر آیه، پس از تبیین آیه براساس آیات دیگر، عنوان «بحث روایی» آورده و به روایات پرداخته و گاهی هم در همان بخش نخست، به مطلبی اشاره می‌کند و می‌گوید: این در بحث روایی خواهد آمد. اشکالی که هست، این است که در باره این روایات به اندازه

دانسته است. با این حال می‌بینیم که بسیاری از ترجمه‌ها تعبیری به کار برده‌اند که معنا را به طور دیگر می‌رساند.

■ در اینجا این نکته مطرح می‌شود که مگر قرار است در ترجمه، همه ابهامات آیه مرتفع شود؟ مگر متن اصلی قرآن برای مردم عصر نزول، کاملاً روشن و مفهوم بوده

است؟ موارد متعددی که از رسول خدا(ص) درباره معنای آیات پرسیده‌اند، نشان می‌دهد که برای آنها هم خیلی وقت‌ها ابهام رخ می‌داده است. پس اگر این ابهام در ترجمه هم راه داشته باشد، غیر طبیعی نیست.

خداآوند می‌فرماید: «وَمَا أَنْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ فَوْهِ» (ابراهیم، آیه ۴). این را خیلی از مترجمان این طور معنا کرده‌اند که همه پیامبران با زبان قوم خودشان حرف می‌زنند. خوب این معلوم است که مثلاً پیامبر قوم عرب نمی‌باشد که زبان انگلیسی یا افریقایی حرف می‌زد. قرآن که نمی‌خواهد این مطلب روشن و بدیهی را بگوید؛ بلکه همان طور که برخی از مفسران مذکور شده‌اند، معنای آیه این است که پیامبران به زبان مردم کوچه و بازار سخن می‌گفتند؛ یعنی طوری حرف می‌زنند که همه بفهمند. این نکته باید در ترجمة قرآن هم لحاظ شود.

■ قرار بود سال گذشته ترجمه شما منتشر شود. چرا یک سال به تأخیر افتاد؟

بخشی از این تأخیر به خاطر طی شدن فرآیند صدور مجوز از معاونت قرآن بود که بخشی از آن البته طبیعی است. ولی بیش از آن، به خاطر بدقولی طراح بود که نتوانست سرموعد، کار را تحويل دهد. البته این تأخیر باعث خیرو برک شد؛ چون من در این مدد، سه بار دیگر -علاوه بر دفعات قبلی- ترجمه را بازخوانی کردم. من تاکنون، ده

که خودش استاد ادبیات عرب است، زحمات بسیاری در این زمینه کشیده و می‌توان گفت که از مشاوران من در این ترجمه بوده است.

در زمینه‌های دیگر نیز با استادان هر رشته مرتبط بودم. با این‌که خودم چندین سال درس خارج فقه و اصول خوانده‌ام، مباحث فقهی آیات را با برخی از بزرگان در میان می‌گذاشتم و

برداشت خودم را به آنان عرضه می‌کردم. آیات کلامی و فلسفی و تاریخی هم همین طور. ■ یعنی در آیات الأحكام، با استادان فقه مشورت می‌کردید؟

بله. بسیاری از ترجمه‌ها از این جهت اشکال دارند که معنای آیات الأحكام را درست متوجه نشده‌اند و یا درست منتقل نکرده‌اند. من با این‌که خودم در این زمینه کار کرده‌ام، با استادان هم مشورت می‌کردم.

برای مثال، در آیه ۲۳ سوره نساء آمده است: «وَأَنْتَ جُمُعُوا بَيْنَ الْأُخْيَىنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَّفَ». این جمله به حرمت ازدواج با دو خواهر اشاره دارد و تعبیر «الا ما قد سلف» هم بار فقهی خاصی دارد که باید در ترجمه لحاظ شود. برخی از مترجمان طوری ترجمه کرده‌اند که گویا اگر کسی تا قبل از نزول آیه، دو خواهر را به زنی گرفته بوده، دیگر اشکالی ندارد؛ ولی از نظر فقهی این طور نیست. همین تعبیر در آیه قبل از این درباره ازدواج با همسر پدر نیز به کار رفته است و می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنِ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَّفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمُفْتَأَوْ سَاءَ سَبِيلًا». چه طور

ممکن است کاری که زشت و نفرت‌انگیز و بد معروفی شده، برای کسانی که قبل‌اً این کار را کرده‌اند، ادامه‌اش مجال باشد؟ علامه طباطبائی با توجه به همین نکته، این قید «الا ما قد سلف» را ناظر به آثار و وضعی چنین ازدواجی

بار خودم ترجمه را بازخوانی کرده‌ام و غیر از این، حدود پانزده بازخوانی هم دیگران انجام داده‌اند که روی هم می‌شود ۲۵ بار بازخوانی کامل. البته این غیر از مواردی است که همه یا بخشی از کار را در اختیار دیگران قرار داده‌ام و بارها بازخورد گرفته‌ام.

■ متن قرآن را از کدام ترجمه استفاده کرده‌اید؟

از خط عثمان طه، البته من به کمک کارشناسان فن، خیلی از خط‌ها را

■ مگر چند درصد از مردم ما که قرار است از ترجمه‌ها استفاده کنند، از خواص هستند؟ نهایتاً یک میلیون نفر از مردم فارسی‌زبان، از این قشر هستند. من از اول گفته‌ام که دارم برای عموم مردم و حتی جوانان و نوجوانان ترجمه می‌نویسم.

من نمونه‌های مختلفی را با فونت‌های مختلف ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و تهیه کردم و به افراد مختلفی نشان دادم که حتی بسیاری از آنان افراد سال‌خورده بودند که چشم‌شان ضعیف است. بازخورد های مختلفی گفتیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که از فونت چهارده استفاده کنم که خوب و متعادل است. خیلی هم زحمت کشیدیم تا با این فونت، چینش زیرنویس انجام بگیرد.

■ تبراز چاپ نخست شما چند تا است؟

هزار تا!

■ چرا این قدر کم؟

چون بودجه نداریم. اگر شما دارید، بدھید تا بیشتر چاپ کنیم (با خنده). البته در چاپ اول ما می‌توانیم میزان استفاده از این ترجمه را محک بزنیم. اگر استقبال شد، چاپ دو باره آن آسان است. ولی واقعاً مراکزی که دست‌اندرکار هستند، حمایت لازم را انجام نمی‌دهند. اگر مراکزی مانند دفتر تبلیغات حوزه و سازمان تبلیغات، این ترجمه را در اختیار مبلغان قرار دهند، مطمئناً در سراسر کشور معرفی خواهد شد.

■ برنامه بعدی شما چیست؟

قدم بعدی من - ان شاء الله - تلاش برای ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر است. یعنی همین تجربه را در زبان‌های دیگر نیز به کار ببریم. ببینید؛ انجیل به زبان‌ها و حتی گوییش‌های متعدد ترجمه شده آن هم به صورت خیلی روان و جذاب! اما متأسفانه ما در زمینه ترجمه قرآن، دویست سال عقب هستیم. در زمینه گوییش‌ها که اصلاً کاری نکرده‌ایم.

■ متشکّرم که وقت خود را به من دادید. موقف باشید. ممنون از توجه خاص شما به کارهای قرآنی.

■ برسی کردم؛ ولی در مجموع به این نتیجه رسیدم که فعلاً خط عثمان طه بهترین خط است. این کار به صورت جمعی و تحت نظر گروه‌های متعددی بررسی شده و از نظر هنری هم خط زیبایی است و استادان خط هم آن را تأیید می‌کنند. البته برای چاپ‌های دیگری که بخواهیم باقطع دیگری - مثلًاً بالتولی - باشد، شاید ناچار شویم از خط‌های دیگر استفاده کنیم.

■ ترجمه را در صفحه مقابل قرار داده‌اید یا زیرنویس است؟

من از اول بنا داشتم زیرنویس باشد و این خیلی از من وقت گرفت؛ چون باید طوری می‌نوشتم که طول عبارت فارسی با متون قرآن یکی بشود. گاهی با آقای باقری چند ساعت وقت صرف کردیم تا بتوانیم عبارت فارسی را طوری بیاوریم که منطبق با متون عربی باشد و ترجمه‌یک آیه زیر همان آیه بیفتند. ولی وقتی کارت تمام شد، دیدیم چاپ آن به صورت زیرنویس، مشکلات و مقرراتی دارد که بیش ترش مربوط به کار نبود. لذا از خیرآن گذشتیم و تصمیم گرفتیم چاپ اول را به صورت ترجمه مقابل منتشر کنیم.

■ آیا همین ترجمه مقابل بهتر نیست؟ به نظر می‌رسد باید در این باره نظرسنجی شود.

